Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 4: Issue 135, Winter 2024, p.39-68

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 30-12-2021 Revise Date: 02-03-2022 Accept Date: 07-03-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.74379.1260 Article type: Original

# An Analysis of the Expansion of the Principle of Proofs of Tolerance (Tasāmuḥ) in the Recommended Rulings (Adilli-yi Sunan) in Sunni Hadiths

**Dr. Seyed Ali Delbari,** (Corresponding Author)
Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran
**Email**: delbari@razavi.ac.ir
**Dr. Alborz Mohaghegh Garfami,** MA graduate, Department of Quran and Hadith, Islamic Sciences University, Mashhad, Iran
**Seyedeh Seddighe Eslami Zeydanloo,** PhD student of Jurisprudence and the Fundaments of Islamic Law, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran

**Abstract**
One of the principles taken up by Imāmī scholars concerning the issuing of acting permissions for some of the non-obligatory verdicts is a principle known as Proofs of Tolerance (Tasāmuḥ) in the Recommended Rulings(Adilli-yi Sunan). According to this principle, there is no need for strictness in accepting weak reports guiding towards non-obligatory actions. Some of those who believe in this principle limit the scope of its application to jurisprudential verdicts, while others expand its boundaries to include Ḥadīths regarding the virtues of 'Ahl al-Bayt (the Prophet's family) and ethical and medical reports as well. The acceptability of expanding the application of the Tolerance principle to reports transmitted from the Sunni Hadiths is also one of the issues frequently discussed regarding its scope. It has been concluded based on analyzing the arguments of its proponents and opponents and with the help of library sources and the descriptive-analytical method that no comprehensive approach can be adopted regarding general reports and using the Tolerance principle. In contrast, the Reliability of Issuance (Vuthuq-i Ṣudūrī) approach can be employed in respect to Sunni Hadiths. That is only if the reports are not against Shī'a teachings or narrated by individuals accused of dishonesty and hostility towards 'Ahl al-Bayt.

**Keywords:** Tolerance rule, Sunni Hadiths, Release of news of the informant, Conflicting with Sunni hadiths

This is an open access article under the CC BY license: https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۵ - زمستان ۱۴۰۲، ص ۶۸ - ۳۹

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.74379.1260

# واکاوی در توسعۀ دامنۀ قاعدۀ تسامح در ادلۀ سنن به اخبار عامه

**دکتر سیدعلی دلبری(نویسنده مسئول )**

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

**Email**: delbari@razavi.ac.ir

**البرز محقق گرفمی**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

**سیده صدیقه اسلامی زیدانلو**

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

**چکیده**

یکی از قواعدی که دانشوران امامی در زمینۀ صدور جواز عمل به برخی احکام غیرالزامی به کار گرفته‌اند، قاعده‌ای است که با نام تسامح در ادلۀ سنن شناخته می‌شود. براساس این قاعده، در پذیرش اخبار ضعیفِ رهنمون به اعمال غیرالزامی، سختگیری لازم نیست. برخی از باورمندان به این قاعده، دامنۀ آن را محدود به احکام فقهی دانسته و برخی دیگر، مرزهای آن را تا احادیث بیانگر فضائل اهل بیت(ع) و روایات اخلاقی و طبی گسترانده‌اند. رواداریِ گستراندن کاربست قاعدۀ تسامح به اخبار منقول از عامه نیز یکی از مسائلی است که در مورد گسترۀ این قاعده مطرح است. بررسی و نقد ادلۀ موافقان و مخالفان، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی‌تحلیلی، این نتیجه را به دست داده است که نمی‌توان با استفاده از قاعدۀ تسامح در ادلۀ سنن، رویکردی فراگیر در مواجهه با اخبار عامه داشت؛ بلکه با رویکرد وثوق صدوری می‌توان از اخبار عامه بهره برد، مشروط به اینکه مخالف آموزه‌های شیعی نباشند و از راویان متهم به دروغ‌پردازی و دشمنی با اهل بیت(ع) نقل نشده باشند.

**واژگان کلیدی:** قاعدۀ تسامح، اخبار عامه، اطلاق اخبار من بلغ، مخالفت با عامه.

## مقدمه

آنچه به نام میراث روایی پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت(ع) نام‌بُردار است، از راه‌های مختلف به نسل‌های پسین انتقال یافت. از منظر دسته‌بندی‌های مذهبی، راویان این اخبار، یا پیروِ مکتب اهل بیت بودند یا در عقاید و احکام با نام اهل‌سنت و جماعت شناخته می‌شدند. فراوانیِ روایات گزارش‌شده از هر دو گرایش، مؤلفه‌ای است که پی‌ریزیِ روش مواجهه با اخبار به‌دست‌آمده از مذهب دیگر را بایسته می‌نماید. دانشوران امامی با درک این موضوع، روش‌های مختلفی در رویارویی با اخبار عامه پیش گرفتند. برای نمونه، صاحب تفسیر المیزان، اخبار تفسیری صحابه و تابعین را حجت نمی‌داند.[1] از دیگر سو، این برداشت وجود دارد که طبرسی در مجمع البیان، روایات تفسیری عامه را بدون بررسی سندی و در پاره‌ای موارد، بدون واکاوی محتوا پذیرفته است.[2] برخی دانشوران امامیه، در میان رویکردهای گوناگونِ مواجهه با اخبار عامه، از قاعده‌ای با عنوان «تسامح در ادلهٔ سنن» برای رویارویی با این اخبار بهره برده‌اند.

پرسش بنیادین این پژوهش، میزان نقش‌آفرینی قاعدهٔ تسامح در ادلهٔ سنن در مواجهه با اخبار منقول از عامه است. برای این منظور، پس از تعریف قاعده و ادلهٔ آن، دو رویکرد مبناشناسانه به این قاعده به اختصار تشریح شده است. در گام پسین، گونه‌های مواجهه با اخبار عامه از منظر باورمندان به رویکرد اصولی قاعدهٔ تسامح و دلایل هرکدام از این رویکردها، افراز و تبیین شده‌اند. پس از آن نیز به نقد و بررسی ادله، پرداخته شده و درنهایت، دیدگاه برگزیده دربارهٔ مواجهه با اخبار عامه بر مبنای شرایطی، سامان یافته و میزان نقش آفرینی قاعدهٔ تسامح در پذیرش این اخبار ارزیابی شده است.

در خصوص پیشینهٔ موضوع باید گفت: در برخی نگاشته‌های دانشوران شیعی راجع به قاعدهٔ تسامح در ادلهٔ سنن، مباحثی از جمله جواز یا عدم‌جوازِ تسرّی این قاعده به اخبار عامه یافت می‌شود.[3] نوشتارهای متعدد دیگری، جنبه‌های مختلف قاعدهٔ تسامح، مانند مفهوم قاعده و ادلهٔ آن و مباحث نظری پیرامون آن را کاویده‌اند. جستارهایی نیز حکم گستراندن قاعدهٔ تسامح به موضوعات مختلف را بررسی کرده‌اند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «اخلاق اسلامی و کاربست قاعدهٔ تسامح در ادلهٔ سنن» (١٣٩٠) به کوشش محمد تقی اسلامی، «نقد تسرّی انگارهٔ فقهی تسامح در ادلهٔ سنن به ارزیابی روایات اخلاقی» (١٣٩٦) به قلم مصطفی همدانی و «تسامح در سند روایات طبّی» (١٣٩١)به خامه محمد قربان زاده و همکاران. باوجوداین، جواز گستراندن این قاعده به موضوعات مختلف، به‌ویژه دربارهٔ اخبار عامه هنوز به‌روشنی

١. طباطبایی، المیزان، ١٤/١.

٢. معرفت، تفسیر و مفسران، ٤٤١/٢.

٣. نک: انصاری، رسائل فقهیه، ١٥٧؛ سبحانی، الرسائل الأربع، ٨٠؛ روحانی، زبدة الأصول، ٣٧٠/٤.

آشکار نیست.

راجع به نحوۀ رویارویی با اخبار عامه نیز پژوهش‌هایی در خصوص برخی ابعاد مفهوم «مخالفت با عامه» سامان یافته است. برای نمونه، مقالۀ «واکاوی دلالت قاعدۀ مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه»، به‌قلم تسلیخ و همکاران، در پی یافتن مراد واژۀ «العامه» در اخبار مرجّحاتِ باب تعارض است. باوجودِ زحمات فراوان نویسندگان و مدت زمان طولانی داوری و پذیرش مقاله، در تحلیلی نادرست، باور همسانیِ مفهوم عامه با پیروان ابوحنیفه را به یکی از دانشوران معاصر نسبت داده‌اند،[٤] درحالی‌که مراجعه به منبع اصلی نشان می‌دهد که نویسنده، مخالفان علی(ع) و فقهای سرزمین‌های تحت سیطرۀ حکومت‌های جور را به‌دور از آیین حنیفیۀ ابراهیمی دانسته است.[٥]

در حوزۀ موضوعات مندرج در اخبار عامه نیز، مقالۀ «نقش اهل بیت در نقد و تبیین روایات کلامی عامه»، به‌قلم محمد جعفری و جلالی به‌بررسی روش مواجهۀ اهل بیت با روایات شبهه‌انگیز حاوی گزاره‌های عقیدتی، در دو راهبرد آشکارسازی تحریف و تبیین برداشت‌های نادرست، در ضمن هفده روایت پرداخته است. مقالۀ «کارکردهای نقل روایات اهل‌سنت در منابع شیعی با تکیه بر روایات تفسیری»، نوشتۀ باقری و رحمان ستایش، گسترۀ تحقیق خود را روایات تفسیری عامه قرار داده و توجه خود را به تبیین فواید بهره از روایات تفسیری اهل‌سنت، مانند اصالت‌بخشی، افزایش اعتبار و جبران ضعف سند روایات شیعی، بازیابی روایات ائمۀ اطهار، فهم بهتر آیات و حل تعارض اخبار معطوف داشته است.

در جستاری کاربردی، مقالۀ «دیدگاه علامه مجلسی در استفاده از اخبار منابع اهل‌سنت در بحار الانوار»، به‌کوشش سرخه‌ای نیز میزان بهرۀ علامه مجلسی از منابع و کتب عامه را در شرح احادیث شیعی، احتجاج کرده و بهرۀ از اخبار تاریخی و لغوی را ارزیابی کرده و نمونه‌های مناسبی فراهم آورده است. همان‌گونه که هویداست، محور اصلی در این نوشتار، نحوۀ مواجهه با انواع کتب عامه است، نه اخبار عامه.

باوجودِ این تلاش‌های تحسین‌انگیز، هنوز نمی‌توان پژوهشی مستقل در بررسی مواجهه با اخبار عامه براساس قاعدۀ تسامح یافت. بررسی این نگاشته‌ها نشان می‌دهد که فرایند روش‌مندی در پذیرش یا سربرتافتن از اخبار عامه وجود ندارد. براین‌اساس، پژوهش حاضر با درک اهمیت رویکرد حدیثی به قاعدۀ تسامح در ادلۀ سنن، در پیِ تبیین گونه‌های مواجهه با احادیث اهل‌سنت، تنها براساس قاعدۀ تسامح بوده و درنهایت، رویکرد برگزیده را ارائه کرده است.

٤. تسلیخ و همکاران، «واکاوی در دلالت قاعدۀ مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه»، ٥٧٨.

٥. سبحانی، المحصول، ٥٠٨/٤ و ٥١١.

## ۱. مفاهیم و انگاره‌های بنیادین

دو مفهوم پربسامد در این جستار، عبارت‌اند از: «اخبار عامه» و «قاعدهٔ تسامح در ادلهٔ سنن». در این فراز، مقصود از این دو مفهوم تبیین می‌شود.

### ۱. ۱. اخبار عامه

ریشهٔ بهره‌وری از اسم نسبت عامی در ترکیب‌های اضافی به‌عنوان توصیف مذهبی، به قرن دوم هجری باز می‌گردد. در روایات اهل بیت و منابع شیعی نیز واژگانی چون عامه، ناس، قوم و جمهور در کاربست‌های معادل با مفهوم مذاهب غیرشیعی به کار رفته‌اند.[٦] کاربست واژهٔ ناس در مقابل مهاجران و انصار در ماجرای سقیفه، حاکی از پیروی این گروه از انتخاب زمامدار جدید بود. براین‌اساس، واژهٔ ناس در برخی موارد، به پیروان مکتب خلفا سو دهی خواهد شد.

اصطلاح عامه نیز در سرزمین عراق، در مقابل اسم نسبت شیعی ظهور پیدا کرد. این واژه، گاهی به‌معنای اهل‌سنت و گاهی به‌معنای جریان سیاسی حاکم بر جامعهٔ مسلمانان به کار رفته است.[۷] وجه تسمیهٔ شیعه به «خاصه» در مقابل «عامه»، به‌سبب کمینگی نفرات و باورهای ویژهٔ شیعیان در برابر سایر گروه‌های اسلامی دانسته شده است؛[۸] واژهٔ عامه بدین معنا، با عبارت «اهل‌سنت و جماعت» همخوان خواهد بود. چرایی نامیدن اهل‌سنت به «عامه»، دراختیارداشتنِ همهٔ امکانات حکومتی و اجرایی و قضایی نیز دانسته شده است.[۹]

در این نوشتار، مقصود از اخبار عامه، روایاتی است که از طریق راویان پیروِ مکتب خلفا از معصومان، به‌ویژه رسول خدا(ص) نقل شده باشند. بررسی سند این روایات، آن‌ها را با علم رجال و تراجم پیوند می‌زند و اگر این روایات، به‌عنوان سنجه‌ای برای رفع تعارض به کار روند، مربوط به علم اصول فقه خواهند بود. بهره‌وری از آن‌ها در موضوعات خارجی مربوط به فعل مکلفان نیز مربوط به علم فقه است. همچنین اگر دربردارندهٔ آموزه‌ای پیرامون عقاید اسلامی باشند، با علم کلام متناسب خواهند بود.

### ۱. ۲. قاعدهٔ تسامح در ادلهٔ سنن

ازجمله قواعد پربسامد در نگاشته‌های فقهی‌حدیثیِ دانشوران امامیه، قاعده‌ای است که با نام «تسامح

٦. به‌ترتیب نک: عیاشی، تفسیر العیاشی، ٢٦٦/٢؛ کلینی، الکافی، ١٧٠/١؛ طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ١٨٠/١٠؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ٨٥/١٤.

۷. تسلیخ و همکاران، «واکاوی در دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه»، ٥٧٧.

۸. امین، اعیان الشیعه، ٢٤/١.

۹. محدثی، فرهنگ غدیر، ٣٧٧.

در ادلۀ سنن»[١٠] مشهور است. شهید ثانی، این قاعده را چنین بیان می‌دارد: «و تساهلوا فی روایته بلا بیان فی غیر الصفات الإلهیه و الأحکام الشرعیه من الترغیب و الترهیب و القصص و فضائل الاعمال و نحوها علی المشهور بین العلماء».[١١] به‌موجب نظر، گاه مشهور از مفاد این قاعده، ضعف سند اخبارِ دربردارندۀ مفاهیم غیرالزامی، مانعی برای عمل به مؤدّای این اخبار نیست و نیازی به درنظرداشتن شرایط عمل به اخبار آحاد در این سلسله از احادیث نخواهد بود.[١٢] براساس این خوانش، اگر کسی اخبار ضعیفِ حاوی موضوعاتی خارج از عقاید یا احکام الزامی را دریافت کند، مجاز به عمل براساس مدلول این اخبار است و از ثواب وعده داده‌شدۀ ویژۀ آن اعمال، بهره‌مند خواهد شد؛ گرچه ممکن است آن خبر از شارع صادر نشده باشد. برخی از دانشورانِ پیشین، این برداشت را مورد اجماع فریقین دانسته‌اند.[١٣]

این قاعده بر دلایل ذیل استوار شده است: ١. سلسله‌ای از احادیث، مشهور به «اخبار من بلغ»، ٢. اجماع، ٣. عمل مشهور، ٤. بایستگی احتیاط، ٥. حکم عقل.[١٤] یکی از معروف‌ترین اخبار مشهورِ به «من بلغ» عبارت است از: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلی عَمَلٍ، فَعَمِلَ ذلِکَ الْعَمَلَ الْتِمَاسَ ذلِکَ الثَّوَابِ، أُوتِیَهُ وَ إِنْ لَمْ یَکُنِ الْحَدِیثُ کَمَا بَلَغَه»[١٥] پاره‌ای از دانشوران، این قاعده را اصولی دانسته‌اند[١٦] و برخی دیگر، به جنبۀ کلامی آن باور دارند[١٧] و افرادی نیز، کارکرد هم‌زمان فقهی و اصولی آن را پذیرفته‌اند.[١٨]

در علت عمل به قاعدۀ تسامح، رویکرد واحدی وجود ندارد: برخی، آن را به‌دلیل وجود عبارات «فعمله» و «فَعَلَهُ»، دالّ بر استحباب شرعی می‌دانند[١٩] و برخی دیگر نیز حکم به‌عنوان استحباب ثانوی کرده‌اند؛ بدین صورت که، از افزودن اخبار ضعیفِ حاوی وعدۀ ثواب بر انجام یک عمل به اخبارِ «من بلغ»، می‌توان عنوان استحباب را از همین خانواده از اخبار برداشت کنیم.[٢٠] گروهی دیگر، عمل به این اخبار را ارشاد به حکم عقلیِ حُسن انقیاد می‌دانند[٢١] و عده‌ای، صحت این اعمال را تنها مشروط به امید

---

١٠. انصاری، رسائل فقهیه، ١٣٧؛ نراقی، عوائد الأیام، ٧٩٢.

١١. شهید ثانی، شرح البدایه، ٦٤.

١٢. انصاری، رسائل فقهیه، ١٣٨؛ آشتیانی، بحر الفوائد، ١١٨/٤؛ سبحانی، الرسائل الأربع، ٥؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ٣٢٧/٣.

١٣. ابن‌فهد حلی، عدة الداعی، ١٣.

١٤. انصاری، رسائل فقهیه، ١٣٨تا١٤٢؛ روحانی، زبدة الأصول، ٣٥٩/٤؛ سبحانی، الرسائل الأربع، ١٣تا٤١؛ محقق خوانساری، مشارق الشموس، ١٥٥/١؛ حسینی شیرازی، بیان الأصول، ١٧٢/٣ و ١٨١؛ آشتیانی، بحر الفوائد، ١٢١/٤؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ١٢٤/٢.

١٥. کلینی، الکافی، ٢٢٥/٣.

١٦. انصاری، کتاب الطهارة، ١٤٩؛ نراقی، عوائد الأیام، ٧٣٩.

١٧. سبحانی، الرسائل الأربع، ٨.

١٨. روحانی، منتقی الأصول، ٣٨/١تا٣٩.

١٩. انصاری، الموسوعة الفقهیة المیسرة، ٥٤٦/٩.

٢٠. مجلسی، مرآة العقول، ١١٤/٨.

٢١. خویی، مصباح الأصول، ٣٦٩/٢.

مقبول‌افتادن نزد شارع دانسته‌اند، نه باور به استحباب.[٢٢]

در نگاهی دیگر، ثواب وعده داده‌شده در مفاد اخبار، به نفس همان عمل تعلق می‌گیرد، نه به عملی که با انگیزهٔ ثواب انجام شود.[٢٣] براین‌اساس، قاعده‌ای فقهی از مفاد اخبارِ «من بلغ» به‌شکل ذیل استخراج می‌شود: «کل ما بَلَغ فیه ثوابٌ فهو مستحبٌ.» برخی نیز معتقدند: با انضمام اخبار ضعیف فضایل اعمال به خانوادهٔ اخبارِ «من بلغ»، تنها، رُجحان عمل به این اخبار به دست می‌آید، نه استحباب عمل بدان‌ها.[٢٤]

باورمندان به اصالت قاعدهٔ تسامح، در گستراندن دامنهٔ این قاعده به مباحث دیگر نیز هم‌داستان نیستند. برای نمونه، عده‌ای آن را منحصر به اخباری می‌دانند که دربردارندهٔ حکم استحبابی باشد و عده‌ای دیگر، با بهره از تنقیح مناط، اخبار دربردارندهٔ احکام کراهتی را هم داخلِ این گستره می‌دانند،[٢٥] درحالی‌که دستهٔ اول، این مناط را به‌واسطهٔ عدم‌اثبات استحباب ترکِ مکروه، ظنی و غیرقابل تمسک می‌دانند.[٢٦] فقیهانی نیز به‌آشکار، مبنای بسیاری از فتاوای خود به اعمال مستحب را قاعدهٔ تسامح می‌دانند.[٢٧]

## ٢. گونه‌های مواجهه با اخبار عامه براساس قاعدهٔ تسامح

همان‌گونه که گفته شد، باورمندان به قاعدهٔ تسامح، در دامنه‌گستراندن آن به موضوعات مختلف، هم‌داستان نیستند. یکی از این موضوعات، اخبار عامه است. در این بخش، ابتدا به نقد و بررسی دلایل دو گونهٔ بنیادین از گونه‌های برداشت از قاعدهٔ تسامح می‌پردازیم و در پایان نیز، نظر برگزیده دراین‌باره تبیین می‌شود.

### ٢. ١. رواداری گستراندنِ قاعدهٔ تسامح در ادلهٔ سنن به اخبار عامه

با بررسی و تحلیل رویکردهای باورمندان به قاعدهٔ تسامح می‌توان دریافت که بهره از قاعدهٔ تسامح برای پذیرش اخبار عامه، به دو دلیل مستند است: اطلاق اخبار و اطلاق ترغیب برای حفظ سنن. گرچه از دلیل دوم به‌روشنی برای پذیرش اخبار عامه بهره برده نشده است، ولی از مناط آن در این راستا می‌توان استفاده کرد.

#### ٢. ١. ١. اطلاق اخبارِ «من بلغ» و مفهوم بلوغ

٢٢. حکیم، منهاج الصالحین، ١/ ١٧.

٢٣. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ٢/٢٣٦.

٢٤. بحرانی، الحدائق الناضرة، ٤/٢٠٠.

٢٥. نراقی، عوائد الأیام، ٧٩٣؛ مظاهری، عوائد القواعد الفقهیه، ١/١٦٢.

٢٦. روحانی، زبدة الأصول، ٤/٣٦٧.

٢٧. حکیم، منهاج الصالحین، ١/١٧؛ انصاری، کتاب الطهارة، ٤/٣٣٢؛ نراقی، مستند الشیعه، ٤٥٨؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٧/٦٩؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ٢/١٠٥.

مهم‌ترین دلیلِ روابودن بهره‌گیری از قاعدۀ تسامح در مواجهه با اخبار عامه، اطلاق احادیث «من بلـغ» شمرده شده است.[۲۸] محقق نراقی دراین‌باره معتقد است که عمومات اخبارِ من بلغ، دالّ بر جواز تسـامح در هر روایتی است که نادرستی آن اثبات نشده است.[۲۹] مراد از اطلاق یا عموم اخبار من بلغ در این اسـتدلال، وجود عباراتی، مانند: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ»[۳۰] و «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ»[۳۱] در این اخبار است کـه در ظاهر، به‌دست‌آوردن گزاره‌های دالّ بر اعمال غیرالزامی را از هـر طریـق، بـا بیـانی خـالی از هـر قیـد یـا خصوصیتی بیان کرده‌اند. به‌دیگر سخن، یکی از مؤلفه‌های شبکۀ معنـایی اخبـار مـن بلـغ، مفهـوم «بلـوغ ثواب» است. باورمندان به قاعدۀ تسامح، این مفهوم را عام می‌دانند و به‌دست‌آوردن عمل دارای ثواب از هر راهی را مجاز می‌شمارند.[۳۲]

براین‌اساس، مفهوم «بلوغ ثواب»، برای تمسک به قاعدۀ تسامح کافی دانسـته شـده و نیـز بهـره از ایـن قاعده جایز خواهد بود در همۀ مواردی که در آن‌ها ثوابی برای مکلف ذکر شده است، یکـی از ایـن مـوارد، اخبار عامه است.[۳۳]

همان‌گونه که در تبیین قاعدۀ تسامح گفته شد، عمل‌کردن به اخبار ضعیف‌السندِ دالّ بر فضـائل اعمـال ازسوی معتقدان به قاعدۀ تسامح، با عناوین مختلفی چون باور به استحباب اولی، استحباب ثـانوی، عمـل انقیادی یا به‌امید بهره‌وری از تفضل الهی توجیه شده است. از این میان، بهره از اطلاق اخبار من بلـغ بـرای اثبات جواز تسرّی قاعدۀ تسامح به روایت عامه، بر عملی با مبنای استحباب ثانوی بنا شده است.

در این رویکرد، به یکی از اشکالات جدی بهره‌وری از اخبار عامه براساس قاعدۀ تسامح؛ یعنی وجـود روایات دالّ بر نهی از اخذ آرای مخالفان مذهبی نیز توجه شـده و پاسـخی از آن فـراهم آمـده اسـت. بـرای نمونه، شیخ انصاری در سومین پیوست خویش بر قاعدۀ تسامح، رجوع به نگاشـته‌های اهل‌سـنت را نـاروا نمی‌داند و دراین‌باره می‌نویسد: «این کار، رجوع به ایشان نیست. مراجعه‌کردن به کتب عامه بـرای برگـرفتن روایات آداب و اخلاق و سنن، از اموری است که حرمت آن به اثبات نرسیده است.»[۳٤]

به‌دیگر سخن، باورمندان به جواز تسرّی، اخبـار بازدارنـده از برگـرفتن احکـام از مـذاهب مخـالف را،

۲۸. مظاهری، عوائد القواعد الفقهیه، ١٦٥/١.
۲۹. نراقی، عوائد الأیام، ٧٩٤.
۳۰. کلینی، الکافی، ٢٢٩/٣.
۳۱. ابن‌فهد حلی، عدة الداعی، ١٣.
۳۲. مازندرانی، شرح الکافی، ٢٦٠/٨؛ خاتون‌آبادی، اربعین شیخ بهایی، ٥٠١.
۳۳. نراقی، عوائد الأیام، ٧٩٨.
۳٤. انصاری، رسائل فقهیه، ١٥٧؛ روحانی، زبدة الأصول، ٣٧٠/٤.

رهنمون به نهی از استناد به آن احکام می‌دانند، درحالی‌که قاعدهٔ تسامح، به‌طور کلی رهنمون به تساهل در اسانید است که این امر، حکمی برآمده از مفاد اخبار امامیه است، نه عمل به اخبار عامه.[٣٥]

**نقد و بررسی:** باورمندان به قاعدهٔ تسامح، آن را منحصر به هرگونه اخبارِ رهنمون به احکام غیرالزامی، ازجمله اخبار عامه می‌دانند؛ درحالی‌که در خانوادهٔ اخبار من بلغ، قرینه‌ای برای اثبات انحصار مدلول آن‌ها به احکام غیرالزامی وجود ندارد و عموم این اخبار، بیانگر بهرهٔ از ثواب الهی در انواع اخبار الزامی و غیرالزامی در احکام مختلف است. همچنین نمی‌توان عبارت «مَن بَلَغَهُ» را تنها منصرف به اخبار ضعیف دانست، بلکه هرگونه خبر معتبر یا ضعیف با موضوعات الزامی و غیرالزامی را در بر می‌گیرند. براین‌اساس، به‌مجرد بهره‌مندی اخبار عامه از بیان ثواب عملی، پذیرش آن بلامانع خواهد بود، درحالی‌که این نتیجه، لازمه‌ای نادرست است و تباه‌بودن ملزوم را آشکار می‌سازد و نیز جعل استحباب به‌عنوان ثانوی نیز نادرست می‌نماید؛ چراکه در داوری پیرامون اطلاق اخبار من بلغ، روشن است که ثواب مترتب بر عمل، بر دو گونهٔ استحقاقی یا تفضلی، متصور خواهد بود. برای کشف صحت هریک از گونه‌ها، توجه به الفاظ اخبار من بلغ رهگشا خواهد بود. از عباراتی، مانند: «ان کان لم یَقُله»[٣٦] در این اخبار چنین بر می‌آید که خود عمل، ملاک حقیقی بهره از ثواب را ندارد و مصلحت عمل بدان ذاتی نیست، چون احتمال دارد از معصوم صادر نشده باشد. پس حتماً این ثواب، تفضّلی خواهد بود. افزون بر این، عنوان بلوغ ثواب را باید امری عارضی شمرد که سبب ایجاد مصلحت شده است، درحالی‌که رسیدن خبر ضعیفِ دالّ بر استحباب عملی خاص، توان ایجاد مصلحت مستقل را ندارد.[٣٧] براین‌اساس، جعل استحباب به‌عنوان ثانوی دچار اشکال خواهد شد؛ چراکه از عباراتی، مانند: «کَانَ لَهُ أَجْرُهُ»، «کَانَ لَهُ ذَلِکَ الثَّوَابُ» و « أعطاهُ اللهُ ذلکَ» در اخبار من بلغ، چنین بر می‌آید که موضوع محوری، همان عمل خارجیِ مشخص است، نه عمل مقید به اصلی دیگر، مانند بلوغ ثواب.

برخی نیز در اشکال به مطلق‌انگاری اخبار من بلغ، معتقدند که سیرهٔ عقلا در عمل به خبر واحد این است که خبر از طریق متعارف و معقول به دست برسد، نه از طریق راویان ضعیف و مجهول.[٣٨] براین‌اساس، مفهوم بلوغ خبر از هر طریقی، به اطلاق خود باقی نخواهد ماند. پس شرایط حجیت اخبار آحاد، به‌قوّت خود باقی است و اخبار آحاد عامه پذیرفته نخواهد شد. دربارهٔ اشکال این نظر، در بخش

٣٥. نراقی، عوائد الأیام، ٧٩٤.
٣٦. حر عاملی، وسائل الشیعه، ٨١/١.
٣٧. خویی، مصباح الأصول، ٣١٩/١.
٣٨. کریمیان، «اعتبار سنجی و مفهوم شناسی احادیث من بلغ»، ١٠.

رویکرد برگزیده، نکته‌ای خواهد آمد.

### ۲. ۱. ۲. علم اجمالی به وجود سنن نبوی در میان اخبار عامه

برخی از دانشوران معاصر بر این باورند که مژدۀ پاداش مندرجِ در اخبار من بلغ، برای نگهداشت سنت‌های حقیقی است که در میان اخبار فراوان نهفته شده‌اند تا با ایجاد شوق برای انجام انواع سنن، اعمال حقیقی مستند به شریعت، نابود نشوند. از این نظر، با قراردادن جُعل در قرارداد جُعاله مشابهت دارد.[۳۹] در این رویکرد، اخبار من بلغ، به استحباب ذاتی رهنمون نیستند، بلکه دربردارندۀ حکم تشویقی خواهند بود، مانند قراردادن ثواب در پیاده‌روی برای زیارت امام حسین(ع) که صِرف پیاده‌روی ثوابی ندارد؛ بلکه برای تشویق به زیارت (و نمایش عظمت شیعیان) بدان ثواب داده می‌شود.[٤٠]

براساس این دیدگاه، ازآنجاکه راجع به وجود سنن نبوی در اخبار عامه علم اجمالی وجود دارد، بایسته است که به‌هدف حفظ آن سنن، به اخبار دالّ بر احکام غیرالزامیِ به‌دست‌آمده از طریق عامه عمل کرد.

**نقد و بررسی:** اگر مراد از اخبار من بلغ، ترغیب به انجام اعمال مستحبه باشد، انگیزۀ کنشگری که براساس خبر ضعیفی، اقدام به انجام مدلول خبر می‌کند، از دو حالت خارج نیست: یا به‌نیت انجام عمل استحبابی این کار را انجام می‌دهد یا به نیتی دیگر؛ نیت اول، سبب تشریع بدون دلیل معتبر است و از بدعت سر بر خواهد آورد. این حالت، در نظر باورمندان به این رویکرد هم ناروا خواهد بود. اما اگر فاعل کار، نیت دیگری غیر از انجام عمل مستحبی داشته باشد، مقصود مدِّنظر؛ یعنی تحفّظ بر مستحبات، روی نداده است، بلکه انگیزۀ دیگری؛ مانند نیل به ثواب یا همراهی با حکم عقل و احتیاط، محرّک وی بوده است. براین‌اساس، نمی‌توان در رویکردی عمومی، پذیرش اخبار عامۀ دالّ بر فضایل اعمال را بر قاعدۀ تسامح بنا نهاد.

افزون بر همۀ این موارد، علم اجمالی بر وجود پاره‌ای از سنن صحیحه در اخبار عامه، دلیلی بر پذیرش همگی آن‌ها نیست؛ چراکه جاری‌کردن اصل احتیاط در حفظ سنن در زمان وجود علم اجمالی، ناروا خواهد بود. خردمندانه‌ترین راه در این موارد، جست‌وجوی قرائنی برای اثبات اعتبار یا عدم‌اعتبار یک خبر است.

### ۲. ۲. عدم‌تسری قاعدۀ تسامح به روایات عامه

عدم‌گستراندن قاعدۀ تسامح به روایات عامه را به دو صورت می‌توان تقسیم کرد: درصورت اول،

---

۳۹. خمینی، انوار الهدایه، ۱۳۲/۲.

٤٠. خمینی، انوار الهدایه، ۱۳۳.

باوجودِ پذیرش دلالت اخبار من بلغ بر قاعدهٔ تسامح، با گستراندن آن به اخبار عامه مخالفت می‌شود[٤١] و درصورت دیگر، اصل قاعده در قامت قاعده‌ای برای صدور جواز عمل به اخبار ضعاف در موضوع فضایل اعمال به چالش کشیده می‌شود.[٤٢] دستهٔ اول، با پذیرش قاعدهٔ تسامح، موضوع اخبار عامه را بـه دلایلی از این دست خارج از گسترهٔ قاعده تسامح می‌دانند: وجود روایات دالّ بر پرهیز از موافقت بـا عامـه، روایـات دالّ بر بسنده‌بودن اخبار امامیه، روایات بیانگر دشمنی عامه با اهل بیت(ع) و نیز وجـود آسـیب‌های فـراوان خودخواسته در جریان حدیث‌نگاری. اما گروه دوم، پذیرش مفاد اخبار ضعیف دالّ بـر فضـایل اعمـال را از مصادیق کذب می‌شمرند. در این بخش، ادلهٔ هر دو وجه، تبیین و نقد می‌شود.

**٢. ٢. ١. روایات دال بر پرهیز از موافقت با عامه**

در مجموعهٔ تراث شیعی، روایاتی وجود دارند کـه دالّ بـر پرهیـز از موافقـت بـا عامـه هسـتند. در ایـن روایات، یکی از راهکارهای جلوگیری از گسترش‌اندیشه‌های ناروای اعتقادی، دوری‌جستن از هم‌سویی بـا نظرات مذاهب مخالف شمرده شده است.[٤٣] در فرازی از صـحیحهٔ عمربن‌حنظلـه از امـام ششـم شـیعیان چنین می‌خوانیم: «قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ، أَرَأَیْتَ، إِنْ کَانَ الْفَقِیهَانِ عَرَفَا حُکْمَهُ مِنَ الْکِتَـابِ وَ السُّـنَّةِ وَ وَجَـدْنَا أَحَدَ الْخَبَرَیْنِ مُوَافِقاً لِلْعَامَّةِ، وَ الآخَرَ مُخَالِفـاً لَهُـمْ، بِـأَیِّ الْخَبَـرَیْنِ یُؤْخَـذُ؟ قَـالَ: مَـا خَـالَفَ الْعَامَّـةَ، فَفِیـهِ الرَّشَادُ».[٤٤] کلینی، اولین محدثی است که با نقل معنای این روایت، به‌شـکل «دَعُـوا مَـا وَافَـقَ القَـوْمَ؛ فَـإِنَّ الرُّشْدَ فِی خِلَافِهِم»،[٤٥] سبب پی‌ریزی قاعده‌ای با همین عبارت شده که بـه کتـب دانشـوران پـس از وی راه یافته است.[٤٦] برخی، کاربست این روایت را منحصر به رفع تعارض اخبار دانسته‌اند؛ ولی سخن از چیستی معروضٌ‌علیه به میان نیاورده‌اند.[٤٧]

برخی از دانشوران، براساس خانوادهٔ این روایات، حکم مراجعه به فتوای فقیهان عامه را هماننـد اخبـار عامه، درخورِ تسامح نمی‌دانند.[٤٨] در این حالت، روایت شیعیِ موافـق بـا عامـه، از روی تقیـه صـادر شـده است،[٤٩] با این همه، گرچه بسیاری از این روایات دربارهٔ اختلاف و تعارض دو دسته از روایات صادر شـده

---

٤١. مجلسی، بحار الأنوار، ٢٥٧/٢.

٤٢. موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ١٣/١؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ١٨/٢؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، ٣٧٦/٣.

٤٣. حر عاملی، وسائل الشیعه، ١١٦/٢٧؛ مجلسی، بحار الأنوار، ٢٣٥/٢.

٤٤. کلینی، الکافی، ١٧١/١.

٤٥. کلینی، الکافی، ١٧/١.

٤٦. حر عاملی، وسائل الشیعه، ١١٢/٢٧؛ فیض کاشانی، الوافی، ٢٩٣/١؛ بهبهانی، حاشیه الوافی، ٣٨٩.

٤٧. مولوی وردنجانی، «وضعیت مؤلفه الرشد فی خلافهم در اخبار علاجیّه»، ١٥٩.

٤٨. سبحانی، الرسائل الأربع، ٨٠.

٤٩. روحانی، زبدة الأصول، ٤٣٢/٦.

است، ولی در تعداد شایان توجهی از روایات، به‌طور مطلق عمل به روایات مخالفان مورد نهی معصومان واقع شده است.

**مفهوم‌شناسی واژهٔ عامه در این احادیث:** مقصودیابی از واژهٔ عامه در فهم مدلول این روایات و شناخت معیار مخالفت با عامه، نقش کلیدی دارد. احادیثی، مانند: «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَفِيهِ الرَّشَاد»، [۵۰] معیار را با بیان موصول «ما»، به‌صورت مطلق بیان کرده‌اند. برخی از دانشوران، مجموع این روایات را دال بر نهی مطلق از موافقت با عامه می‌دانند، [۵۱] اما عده‌ای دیگر، مقصود از عامه را در ترکیب‌های مختلف اضافی ذیل ارزیابی کرده‌اند:

**موافقت با مذهب عامه:** این ملاک، در عباراتی مانند: «فَهَذَا الْخَبَرُ مَحْمُولٌ عَلَى ضَرْبٍ مِنَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّهُ مُوَافِقٌ لِمَذْهَبِ الْعَامَّة» [۵۲] بیان شده که دال بر ارزیابی روایت با مذهب عامه است.

**موافقت با فقهای عامه:** نمونه‌ای از آن در عباراتی از این دست مشاهده می‌شود: «و لعلّ الرواية وردت مورد التقيّة لأنّ قوله: الراوية موافق لرأي الشافعي»، [۵۳] «وأَنْ يَكُونَ ذَلِكَ قَدْ وَرَدَ مَوْرِدَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّ مِنَ الْفُقَهَاءِ مَنْ يُسَوِّي بَيْنَ الآبَارِ وَ الْغُدْرَانِ فِي قِلَّتِهَا وَ كَثْرَتِهَا فَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْخَبَرُ وَرَدَ مُوَافِقاً لَهُم» [۵٤] ازجمله ادلهٔ مخالفت با این احکام، اولویت‌داشتن نظر حاکمان، بر دلایل شرعی در نظرگاه فقیهان عامه است. کسانی نیز فتوای فقیهان شهرهای عامه‌نشین [۵۵] را ملاک دانسته‌اند.

**موافقت با سلاطین زمانه:** در نمونه‌هایی از این قبیل نمایانده شده است: «فَالْوَجْهُ فِي تَأْوِيلِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ التَّقِيَّةُ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا لِأَنَّ سَلَاطِينَ الْوَقْتِ كَانُوا يَرَوْنَ ذَلِكَ وَ فُقَهَاؤُهُمْ يُفْتُونَ بِجَوَازِهِ» [۵٦] و «لَمَّا سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ أَمْسِكْ عَنْ هَذَا فَعُلِمَ بِإِمْسَاكِهِ عَنِ الْجَوَابِ أَنَّهُ لِضَرْبٍ مِنَ التَّقِيَّةِ لَمْ يَقُلْ مَا عِنْدَهُ فِي ذَلِكَ وَ اسْتِعْمَالِ سَلَاطِينِ الْوَقْتِ ذَلِكَ.» [۵۷]

**مخالفت با همه عامه:** با جملاتی از این دست یاد شده است: «وَ هُوَ أَنْ نَحْمِلَهُمَا عَلَى ضَرْبٍ مِنَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّ جَمِيعَ الْعَامَّةِ يُخَالِفُنَا» [۵۸] و «لَيْسَ يُوَافِقُنَا عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنَ الْعَامَّة.» [۵۹]

---

۵۰. مجلسی، بحار الأنوار، ۲/۲۲۲.
۵۱. محمدی گیلانی، «شایستگی زنان برای عهده‌دارشدن منصب قضاوت»، ۱۰۹.
۵۲. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/۲٤۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲/۲۹٤ و ۷/۲۵۱؛ بهبهانی، حاشیه الوافی، ۲۹۹.
۵۳. بهبهانی، حاشیه الوافی، ۱۳۸.
۵٤. طوسی، الإستبصار، ۱/۳۳.
۵۵. سبحانی، المحصول، ٤/۵۱۱.
۵٦. طوسی، تهذیب، ۹/۳۲.
۵۷. طوسی، الإستبصار، ۳/۲۵۲.
۵۸. طوسی، الإستبصار، ۳/۱۷۸.

**موافقت با اکثر عامه:** با عباراتی از این قبیل تبیین شده است: «هو قول أكثر العامة»[۶۰] و «أَمَرَهُ لِلتقيّةِ أَو لِرَفعِ تَوَهُّمِ الغُلاةِ بِاعتبارِ أنَّ أَكثَرَ العامةِ يَستَعمِلُونَ بِذلكَ.»[۶۱]

**موافقت برخی از عامه:** با عباراتی، مانند: «موافق لما يقوله بعض اهل الخلاف»[۶۲] و «هَذَا الْخَبَرُ مُوَافِقٌ لِمَذْهَبِ بَعْضِ الْعَامَّةِ وَ لَسْنَا نَعْمَلُ بِه»[۶۳] بیان شده است.

مخالفت با عامه گاهی نیز به‌معنای مخالفت با احادیثی آمده است که در سلسلهٔ آن‌ها فرد عامی‌مذهب وجود دارد.[۶۴] برای نمونه، شیخ طوسی با نگارش عباراتی، مانند: «طَرِيقُهُ رِجَالُ الْعَامَّةِ لَا يُعْمَلُ بِه»[۶۵] و «أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ طَرِيقُهُ رِجَالُ الْعَامَّةِ وَ فِيهِمْ مَنْ يَذْهَبُ إِلَى هَذَا الْمَذْهَبِ وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ لَا يَجِبُ الْعَمَلُ بِهِ لِأَنَّهُ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ وَرَدَ لِلتَّقِيَّةِ»،[۶۶] وجود رجال عامی در سلسلهٔ سند را سبب عدم‌حجیت خبر می‌داند. برخی از دانشوران امامی، به‌سبب اعتقاد این راویان به قیاس، آن‌ها را درخورِ استناد نمی‌دانند.[۶۷]

برخی نیز معروضٌ‌علیه را اخبار عامه دانسته‌اند.[۶۸] فراز «وَ انْظُرُوا إِلَى مَا يُوَافِقُ أَخْبَارَهُمْ فَدَعُوهُ»[۶۹] در روایت رضوی، مبنای این باور است. برخی نیز معنایی عام از موصول مـا را پذیرفته‌انـد و هـم فتـاوا و هـم اخبار عامه را داخل در این عموم می‌دانند.[۷۰]

در میان موارد پیش‌گفته، معیار مخالفت با مذهب عامه تنها در سه کتاب الفقیه و تهذیب الأحکام و استبصار، بیش از ۱۲۰ مرتبه دست‌مایهٔ ترجیح خبر قرار گرفته است. ارزیابی پژوهش حاضر این اسـت کـه باتوجه‌به مقبولهٔ عمربن‌حنظله و فرازهای «...قَالَ بِمَا يُخَالِفُ الْعَامَّةَ فَإِنَّ فِيهِ الرَّشَادَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبَرَانِ جَمِيعاً- قَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمْيَلُ حُكَّامُهُمْ وَ قُضَاتُهُمْ فَيُتْرَكُ وَ يُؤْخَذُ بِالْآخَرِ»،[۷۱] می‌توان دریافت که معیار مخالفت با عامه، ملاکی مستقل ازنظرِ قاضـیان و حاکمـان عامـه اسـت. در ایـن خبر، به قرینهٔ صدر روایت که پرسش از مسـائل فقهـی اسـت، مـراد از قضـات، همـان حکم‌دهنـدگان بـه

۵۹. ابن‌ادریس، السرائر، ۱۹۳/۲.
۶۰. شهید ثانی، منية المريد، ۳۰۴.
۶۱. مجلسی، روضة المتقين، ۱۴۷/۲.
۶۲. علوی عاملی، مناهج الأخيار، ۱۸/۱.
۶۳. طوسی، تهذیب، ۲۶۰/۱۰.
۶۴. ابن‌ادریس، السرائر، ۳۰۰/۱؛ فیض کاشانی، الوافی، ۵۱۷/۱۷؛ بهبهانی، حاشیه الوافی، ۲۹۸.
۶۵. ابن‌ادریس، السرائر، ۳۱۶/۴.
۶۶. ابن‌ادریس، السرائر، ۱۶۸/۶.
۶۷. ابن‌ادریس، السرائر، ۴۸/۲.
۶۸. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۱۴/۲.
۶۹. حر عاملی، الفصول المهمه، ۵۷۵/۱.
۷۰. نراقی، مفاتيح الأحكام، ۴۳؛ روحانی، زبدة الاصول، ۳۴۹/۶.
۷۱. ابن‌بابویه، کتاب من لا يحضره الفقيه، ۱۱/۳.

آموزه‌های مذهبی؛ یعنی فقیهان است و باتوجه‌به قرارگرفتن تمایل حاکمان و فقیهان و قاضیان در طول معیار مخالفت با عامه، انتظار می‌رود که این معیار، تفاوتی معنادار با معیار قبلی داشته باشد، چون نظریۀ فقهای عامه از موارد دیگری غیر از اخبار، مانند استحسان و قیاس و مصالح مرسله نیز سود می‌جوید. بر همین اساس، معیار ترجیح پس از ارزیابی با کتاب و سنتِ معتبرۀ شیعی، اخبار عامه است و پس از آن، نوبت به نظریۀ فقهای عامه می‌رسد که از منابعی غیر از کتاب و سنت برآمده است. درنهایت، می‌توان گفت که قدر جامع همۀ این خوانش‌ها، برداشت‌های عامه از کتاب و سنت برای تبیین معارف دینی است. شیخ حر عاملی نیز ذیل روایات باب، مراد از مخالفت را، مخالفت با نظر علمیِ عامه می‌داند.[۷۲]

دانشورانی از شیعه معتقدند که عامه از روی عمد، احکام خود را مخالف روایات اهل بیت انجام می‌دادند تا مذهب خود را جدا از مذهب اهل بیت نشان دهند، به‌همین دلیل، مخالفت ایشان با راهنمایی اهل بیت، مخالفت با حکم قرآن و سنت شمرده می‌شود.[۷۳] برخی نیز هدف از قراردادن این معیار را آگاهاندن شیعیان به وقوع تقیه در روایات موافق با عامه می‌دانند.[۷٤] حدیث‌پژوهان، کاربست عبارت «أَعْطَاکَ مِنْ جِرَابِ النُّورَة» را در این‌گونه موارد، نشانه‌ای بر کنایۀ امام از تقیه‌ای‌بودن حکم می‌دانند.[۷۵]

ارزیابی جستار حاضر آن است که قراردادن این ملاک در قامت یکی از سنجه‌های ارزیابیِ متن حدیث، به‌دلیل تبیین تقیه‌وار جهت صدور حدیث و هشداردادن به آسیب‌های وضع و جعل در متون اخبار است؛ چراکه پس از شهادت امام علی(ع)، قدرت سیاسی و حکومتی در دست پیروان مکتب خلفا بود و طبیعتاً، آموزه‌های دینیِ منتشرشده در جامعه نیز ازسوی دانشوران پیروِ این مکتب سامان می‌یافت. در این حالت، نظام مذهبی تشیع در اقلیت بود و امامان اهل بیت(ع)، جز برای شاگردان و پیروان صادق، احکام شیعی را بازگو نمی‌کردند و برحسبِ شرایط، در مجالسی که پیروان مکتب خلفا در آن حضور داشتند، احکام را از روی تقیه تبیین می‌کردند. ازاین‌رو، برای خارج‌ساختن شیعیان از حیرت مواجهه با احکام تقیه ای، موافقت با نظر عامه را به‌عنوان ملاکی معرفی کردند. همچنین، برای شناساندن پدیدۀ جعل، ملاک موافقت با عامه را معرفی کردند؛ چراکه جاعلان، معمولاً افرادی تندرو از مذاهب مخالف بودند که به‌دنبال ایجاد انحراف در مکتب اهل بیت بودند.

**نقد و بررسی:** مخالفان این دلیل بر این باورند که روایات ناهیه، تنها احکام تکلیفی دربردارندۀ وجوب

---

۷۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱٦/۲۷.
۷۳. حسینی طهرانی، ولایة الفقیه، ۱۹۸/۱.
۷٤. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۸۰/۵.
۷۵. مجلسی، روضة المتقین، ۳۱۷/۱۱.

و حرمت را در بر می‌گیرند، درحالی‌که مستدلان به عملِ براساس اخبار ناهیه، عمومات این روایات را به‌سبب دربرداشتن تعلیل‌هایی، مثل «الرشد فی خلافهم» تخصیص‌زدنی نمی‌دانند؛[۷۶] چراکه مخالفت با عامه در این تعلیل‌ها، به‌گونه‌ای عام بیان شده است، پس باوجود علت، معلول نیز در پی خواهد آمد. اما قراینی وجود دارد که معیار مخالفت با عامه را نمی‌توان به همهٔ روایات عامی گستراند. مهم‌ترین قرینه، اعتبار شهرت روایی نزد فقهاست. ازآنجاکه مراد از معیار شهرت در قامت یکی از مرجّحات، شهرت روایی دانسته شده است، نه فتوایی؛[۷۷] پس اگر معیار مخالفت، روایات باشد، با مفهوم مخالف روایتِ «یترک الشاذ الذی لیس بمشهور»، مخالف است که شامل شهرت روایی نیز می‌شود. بر همین اساس، فقیهان امامیه، اخبار عامهٔ بهره‌مند از شهرت روایی را تلقی به قبول کرده‌اند.[۷۸] همچنین مواردی یافت می‌شود که روایات عامی، به‌سبب نقل‌شدن در کتب دانشوران بزرگ امامیه پذیرفته شده‌اند.[۷۹] از دیگر سو، چرایی تبیین ملاک مخالفت با عامه به‌سبب آگاهاندن به تقیه و جعل ارزیابی شده است. براین‌اساس، نمی‌توان همهٔ روایات عامه را نادرست پنداشت؛ بلکه معیار پیش‌گفته، تنها در موارد تعارض خبر شیعی با خبر عامی قابل بهره است، نه راجع به موضوعات غیرالزام‌آور که روایات شیعی در آن‌ها یافت نشده است. پس نمی‌توان معیار مخالفت با عامه را معیاری عمومی دانست که نتیجهٔ آن، عدم‌پذیرش همهٔ اخبار اهل‌سنت باشد.

همچنین در حدیث موافق با عامه نیز باید دید که در مقام بیان مراد جدی معصوم قرار دارد یا در مقام تقیه. در این‌گونه موارد، ارزیابیِ جهت صدور حدیث، راهگشا خواهد بود. اگر ثابت شود که این حدیث از روی تقیه صادر شده است، مؤدای آن به کار نخواهد آمد، گرچه در صدور آن به معصوم اطمینان وجود دارد. دلالت التزامی این محتوا، مردودبودن خبر عامه است، ولی اگر تقیه‌ای‌بودنِ آن اثبات نشود، بیانگر حکم واقعی خواهد بود. در این مرحله، خبر شیعی، درصورت عدم‌وجود حدیث معارض، مقبول می‌افتد. طرفِ دیگرِ این نتیجه، خبر عامه قرار دارد. ازآنجاکه محتوای این خبر با خبر شیعی موافق است و خبر معارضی در میان شیعه هم ندارد، عمل بدان، در واقع عمل به مؤدای خبر شیعی است. در این‌گونه موارد، به‌سبب وجود خبر شیعی، نیازی به بهره از اخبار عامه نخواهد بود، گرچه تمسک به آن هم به‌عنوان مؤید بلااشکال ارزیابی می‌شود. این معیار، به‌ویژه در مورد دو خبر معارضِ عامه به کار می‌رود. در این حالت، خبری ترجیح دارد که با اخبار شیعی مخالف نباشد و درصورت مخالفت هر دو، هیچ‌کدام معتبر نخواهند

---

۷۶. مهریزی، تراث الشیعة الفقهی و الأصولی، ۶۰۸/۱.

۷۷. روحانی، زبدة الأصول، ۳۵۵/۶.

۷۸. نک: مجلسی، بحار الأنوار، ۴۲/۱؛ محمدی گیلانی، «شایستگی زنان برای عهده دار شدن منصب قضاوت»، ۱۱۰.

۷۹. نک: مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۲/۱؛ ۳۵۷/۱۵.

بود.

### ۲. ۲. ۲. کفایت اخبار شیعی در فضایل اعمال

برخی بر این باورند که وجود روایات فراوان شیعیِ رهنمون بر انجام مستحبات، فرد را از عمل به اخبار عامه در این زمینه بی‌نیاز می‌سازد؛ چراکه حتی فرصت کافی برای انجام اعمال دستهٔ اول نیست. پس اخبار عامه، شایستهٔ ترک هستند.[۸۰] علامه مجلسی نیز دربارهٔ برخی کتب شیعیِ دربردارندهٔ اخبار عامه، مانند تنبیه الخاطر می‌نویسد: «ما، همهٔ آنچه در این کتاب آمده را ذکر نکردیم، بلکه تنها بخشی از اخبـار موثـقِ آن را نقل کردیم، چون به‌واسطهٔ برکت امامان معصوم، نیازی به اخبار مخالفان نداریم.»[۸۱]

**نقد و بررسی:** روشن است که حتی بر فرض اثبات وجود همـهٔ اعمـال پسـندیده در روایـات شـیعی، نمی‌توان وجود اعمال مشـابه را در روایـات عامـه نفـی کـرد و گزاره‌هـای فـوق را نمی‌تـوان دلیلـی دربـارهٔ عدم‌پذیرش اخبار عامی پنداشت. سخن مستدل نیز نهایتاً بر اخبار رهنمونِ بر احکـام فقهـی دلالـت دارد، ولی سایر اخبار عامه در موضوعاتی؛ چون تاریخ، قصص انبیا، فضایل اهل بیت و فضایل سوره‌های قرآن را در بر نمی‌گیرد. افزون بر این، مستدل، این مطلب را به‌عنوان دلیل بیان نکرده است، بلکه در چند موضع بـا نگارش عباراتی از این قبیل دیدگاه احتمـالی خـویش را آشـکار سـاخته اسـت: «و اللـه تعـالی یعلـم»[۸۲] و «العمل بما روی عنهم مع ضعف‌ها بعید عن الاعتبار مجانب لطریقة الناقدین للأخبار.»[۸۳]

### ۲. ۲. ۳. روایات دال بر مخالفت عامه با علی(ع)

برخی مخالفان، با گستراندنِ قاعدهٔ تسامح به اخبار عامه بر این باورند که ایشان، احکام را از علـی(ع) جویا می‌شدند، پس آنگاه مخالف آن عمل می‌کردند.[۸٤] براساس همین رویکرد، معیـار مخالفـت بـا عامـه به‌عنوان یکی از مرجحات باب تعارض، به اخبار منقول از مخالفان علی(ع) محدود شده است.[۸۵]

این دلیل، بر روایاتی استوار شده است، مانند: «أَ تَدْرِی لِمَ أُمِرْتُمْ بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ- فَقُلْتُ لَا أَدْرِی فَقَالَ إِنَّ عَلِیّاً(ع) لَمْ یَكُنْ یَدِینُ اللَّهَ بِدِینٍ إِلَّا خَالَفَتْ عَلَیْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَیْـرِهِ إِرَادَةً لِإِبْطَـالِ أَمْـرِهِ وَ كَـانُوا یَسْأَلُونَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ(ع) عَنِ الشَّیْءِ الَّذِی لَا یَعْلَمُونَهُ فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدّاً مِـنْ عِنْـدِهِمْ لِیَلْبِسُـوا عَلَـی

۸۰. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۳۸/۸۷.

۸۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۹/۱.

۸۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵۷/۲.

۸۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۳۸/۸۷.

۸٤. مهریزی، تراث الشیعة الفقهی و الأصولی، ٦۰۹/۱.

۸۵. سبحانی، المحصول، ۵۰۹/٤.

النَّاسِ.»[۸٦]

**نقد و بررسی:** دلیل پیش‌گفته، تنها مخالفت عامه با سخنان و احکام صادره از علی(ع)را ثابت می‌کند و دلالتی حتمی بر ساختن روایات مخالف توسط عامه ندارد؛ چراکه بر فرض صحت وجود مخالفت عامه با علی(ع) به‌طور عام، ایشان در مقام فتوادادن و عمل، با سخنان علی(ع) مخالفت می‌کردند، نـه لزومـاً در مقام جعل احادیث. با چشم‌پوشی از این استدلال نیز روایاتی مخالف با این معنا وجود دارد که صریحاً بـه اخذ روایات عامی منقول از علی(ع) دلالت دارند. شیخ حر عاملی با گشودن بابی با عنوان «جـواز العمـل بما روته العامة عن علی(ع) فی حادثة لا نص فی‌ها مـن طریـق الشـیعة خاصـة»،[۸۷] بـر مجـازبودن عمـلِ براساس هرگونه خبر منقول از علی(ع) از طرق عامه فتوا داده است. به‌شـرطی کـه بـرای آن موضـوع، خبـر مشابهی در روایات شیعی موجود نباشد. این فتوا، بر روایت ذیل از امام صادق(ع) استوار شـده اسـت: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَعْلَمُونَ حُكْمَهَا فِيمَا وَرَدَ عَنَّا فَانْظُرُوا إِلَى مَا رَوَوْهُ عَنْ عَلِيٍّ فَاعْمَلُوا بِهِ.»[۸۸] ایـن روایـت، به‌وضوح به اخذ اخبار عامهٔ منقول از امام علی(ع) دلالت دارد، درحالی‌که روایات، دال بـر صـدور فتـوای مخالف با علی(ع) است، نه خبر مخالف با فرمودهٔ ایشان.

### ۲. ۲. ٤. وجود آسیب‌های فراوان خودخواسته در جریان حدیث‌نگاری عامه

برخی بر این باورند که مهم‌ترین عوامل دوری مرویات ایشان از حقیقت عبارت است از: خـودداری و بازداشتن عمومی از نگارش حدیث نبوی به‌دست حاکمان تا پایان قرن نخست هجری و نیـز کتمـان آن تـا قرن هفتم هجری توسط دانشمندان پیروِ مکتب خلفا.[۸۹] گونه‌های مختلف این کتمان چنین بر شـمرده شـده است: حذف بخشی از حدیثی و تبدیل آن به کلماتی دیگر، حذف کامل برخی از سیَر صحابه بـا اشـاره بـه حذف، تأویل نادرست احادیث نبوی، حذف کامل برخی روایـات نبـوی بـدون اشـاره بـه حـذف، نهـی از نگارش سنت نبوی، تضعیف روایات، راویان و کتبی کـه سـبب اشـکال بـر حاکمـان می‌شـدند، سـوزاندن کتاب‌ها و کتابخانه‌ها، حذف و تحریف سیرهٔ برخی صحابه و نیز وضع احادیث ساختگی در برابـر روایـات صحیح نبوی و سیرهٔ صحیح صحابه.[۹۰]

**نقد و بررسی:** احتمال وجود این آسیب‌ها، در مجموعهٔ اخبار به‌صورت علم اجمالی درخـورِ ارزیـابی است. بنابر آموزه‌های علم اصول فقه، در این‌گونه موارد، بهره از اصول عملیه، ماننـد اصـالة الـبطلان و نیـز

۸٦. حر عاملی، الفصول المهمة، ۵۷٦/۱.

۸۷. حر عاملی، الفصول المهمة، ۵۷٤/۱.

۸۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۹۱/۲۷.

۸۹. عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ۱۰۸/۲.

۹۰. عسکری، معالم المدرستین، ٤۰۳/۱.

حکم به بی‌اعتباری جمیع اخبار عامه، ناروا خواهد بود. باوجود این علم اجمالی، تنها راه خردمندانه، جست‌وجو از نشانه‌ها و قراینی برای پذیرفتن یا وازدن آن‌هاست.

### ۲. ۲. ۵. دلایل رهنمون بر معتبربودن شرایط حجیت خبر

ازجمله دلایل فراگیر مخالفان با بنیان قاعدۀ تسامح، مخالفت رویکرد سهل‌انگاریِ سندی با دلایلی است که شرایط وثاقت و عدالت را در پذیرش اخبار آحاد شرط می‌دانند. مهم‌ترین دلیل نقلی اعتبار این شرایط، منطوق و مفهوم این آیه است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمین»[۹۱][۹۲] براین‌اساس، اخبار آحاد، تنها درصورت بهره‌مندی راویان آن از وثاقت، معتبر خواهند بود، درحالی‌که اخبار من بلغ، به‌گونه‌ای عام، هم اخبار برخوردار از این شرایط و هم اخبار ضعیف منقول از راویان غیرثقه را در بر می‌گیرد.[۹۳] براین‌اساس، دلایل رهنمون به منع پذیرش خبر فاسق، دال بر عدم‌اعتماد نسبت به آن اخبار است تا در آن‌ها تبیین صورت گیرد. پس ترک عمل، براساس روایات عامه رجحان خواهد داشت.[۹٤]

باورمندان به قاعدۀ تسامح، برای رفع ناسازگاری میان ادلۀ پیش‌گفته و اخبار من بلغ، راه‌هایی پیشنهاد کرده‌اند. به‌نظر عده‌ای، در مادۀ اجتماع (اخبار دال بر استحباب نقل‌شده‌از راویان غیرثقه) قوانین باب تعارض حکم‌فرما خواهد بود.[۹۵] برخی دیگر معتقدند که آیۀ نبأ، تنها در مقام بیان شرایط راوی در احکام الزامی است،[۹٦] چون نتیجۀ پذیرش اخبار راویِ غیرثقه را دچارشدن به ندامت معرفی کرده است و ندامت هم، تنها در احکام الزامی رخ می‌دهد، نه در احکام غیرالزامی.[۹۷] پس در اخبار دال بر احکام غیرالزامی، نیازی به شرط وثاقت و عدالت راوی نیست. گرچه این استدلال دربارۀ آیۀ نبأ صحیح است، اما ادلۀ دیگری برای بیان شرایط حجیت اخبار آحاد وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها سیره عقلاست؛[۹۸] چراکه عقلا در پذیرش انواع اخبار الزام‌آور و غیرآن، شرایطی را معتبر می‌دانند که عدم‌آن‌ها سبب عدم‌اطمینان به صحت خبر می‌شود. پس مجموع ادله، بیانگر اعتبار شرایط معتبر در پذیرش خبر واحد هستند.

برخی نیز بر این باورند که اخبار من بلغ، از روایات دال بر عمل استحبابی، الغای خصوصیت می‌کنند

---

۹۱. حجرات: ٦.

۹۲. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۹۷/٤.

۹۳. حسینی مراغی، عناوین الفقهیه، ٤۳۷/۱.

۹٤. حسینی مراغی، عناوین الفقهیه، ٤۳۸/۱.

۹۵. نایینی، اجود التقریرات، ٤۱۳/۲.

۹٦. آشتیانی، بحر الفوائد، ۱۳۹/٤.

۹۷. انصاری، رسائل فقهیه، ۱۵۲.

۹۸. نایینی، اجود التقریرات، ۲۰۸/۲؛ سبحانی، الرسائل الأربع، ٤۸.

و شرایط حجیت خبر واحد را از آن‌ها بر می‌دارد.[۹۹] براین‌اساس، اخبار من بلغ، حاکم بر ادلهٔ اعتبار وثاقت و عدالت در راویان است.[۱۰۰] اما این استدلال نیز دچار اشکال است، چه اینکه ضابطهٔ جریان‌یافتن حکومت در مواردی است که دلیل حاکم، به‌نحو توسعه یا تضییق، ناظر بر دلیل دیگر باشد، درحالی‌که میان اخبار من بلغ و ادلهٔ پیش‌گفته، چنین رابطه‌ای وجود ندارد.[۱۰۱] ضمن اینکه اساساً تخصیص قرآن با خبر واحد، محل کشاکش آراست.

دانشورانی دیگر بر این باورند که آیهٔ نبأ در مقام بیان عدم‌جواز عمل به اخباری است که دلیلی بر اعتبار آن‌ها نیست، درحالی‌که اخبار من بلغ، خود دلیلی بر جواز اخذ و اعتبار اخبار ضعافی است که در آن‌ها بر عملی وعدهٔ ثواب داده شده است.[۱۰۲]

**نقد و بررسی:** خلاصهٔ مجموع دلایل بیانگرِ شرایط معتبربودن یک خبر، به‌دست‌آوردن اطمینان به صدور آن خبر است. ازاین‌رو، مؤلفه‌هایی؛ مانند وثاقت و عدالت راوی، تنها، قرینه‌هایی برای حصول اطمینان هستند؛ چراکه قرینه‌های دیگری نیز می‌توان از متن و سند برکشید تا به‌راحتی نسبت به صدور حدیث از معصوم نائل آمد. برخی از این قرینه‌ها عبارت‌اند از: عمل‌کردن دانشوران متقدم به مؤدّای خبر، شهرت و اعتبار کتاب حدیثی عدم‌مخالفت با ملاک‌های اعتبارسنجی متن حدیث و نیز وجود توثیقات عامه در حوزهٔ راویان سند. براین‌اساس، نمی‌توان به‌صرفِ وجود راویان غیرامامی در سند حدیثی، آن را نامعتبر شمرد. دراین‌باره، در بخش بعدی نکاتی خواهد آمد.

### ۲. ۳. دیدگاه برگزیده

همان‌گونه که گذشت، اشکال وارده به اطلاق بلوغ ثواب، از هر راهی استوار به نظر نمی‌رسد؛ چراکه اساساً، محل بحث این است که عقلا در پذیرش اخبار آحاد، طریق عامه را مقبول می‌دانند یا نه؟ درحالی‌که اشکال‌کننده،[۱۰۳] عدم‌پذیرش عقلا را مفروض دانسته است. پاسخ پرسش فوق این است که عقلا در پذیرش هر خبری، رسیدن به مرز اطمینان قلبی را کافی می‌دانند و نیازی به حصول یقین ندارند. اگر این اطمینان با بهره از قراین و شواهدِ معتبر حاصل شود، موضوع خبر یا کیفیت حال راوی آن، توان مقابله با آن را ندارد.

به‌دیگر سخن، دو مبنای کلی در ملاک اعتبار و حجیت خبر واحد وجود دارد: یکی وثاقت راوی (وثوق

۹۹. انصاری، موسوعه فقهیه، ۵٤٦/۹.

۱۰۰. نایینی، فوائد الأصول، ٤۱۳/۳.

۱۰۱. سبحانی، الرسائل الأربع، ٤۹.

۱۰۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۲٥٦/۱؛ محقق خوانساری، مشارق الشموس، ۱٥۸/۱؛ مهریزی، تراث الشیعة الفقهی و الأصولی، ٥۹٦/۱.

۱۰۳. کریمیان، «اعتبارسنجی و مفهوم‌شناسی احادیث من بلغ»، ۱۰.

سندی یا مخبِری) و دیگری، وثوق صدوری(وثوق خبری). در رویکرد اول، خبری دارای اعتبار است که راوی آن ثقه و معتمد باشد،[۱۰٤] اما در رویکرد دوم، روایاتی معتبرند که به‌واسطۀ قراین ولو از ناحیۀ وثاقت راوی یا عمل مشهور و... به صدور روایت از معصوم(ع) وثوق حاصل شود.[۱۰۵] چنین به نظر می‌رسد هرکدام را ملاک حجیت خبر بدانیم، قرینۀ اعتماد به راوی در اعتبارسنجی خبر، پذیرفتنی است.[۱۰٦] روشن است اعتماد به راوی، به‌معنای اعتماد بر خبر اوست و براین‌اساس، سه شرط ازجمله شرایط اعتماد به راوی خواهد بود: عاقل و ثقه و ضابط‌بودن. در هر مورد که این سه شرط باشد، می‌توان آن را معتبر انگاشت، اگرچه کافر، نابالغ و غیرامامی و فاسق (به غیر از صفت کذب) باشد، همان‌گونه که در اخبار عادی، گفتۀ آنان در امور معاش منشأ آثار و محل اعتماد است. بر همین اساس، حصول وثوق به خبر از هر راه معتبری، مانند: بررسی سند، اعتبارسنجی متن، عمل مشهور و فتوای مشهور قدما، روا دانسته شده است.[۱۰۷] اخباری، مانند: «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نُقَّادَ الْكَلَامِ»[۱۰۸] نیز ملاک پذیرش نظرات را نقد محتوای آن‌ها دانسته‌اند، نه فراخ‌داری در پذیرش سخنان موافقان یا رد نظر مخالفان.

براین‌اساس، ارزیابی پژوهش حاضر این است که نمی‌توان اخبار ضعاف دالِّ بر فضایل اعمال را در رویکردی اصولی فراگیر، دالِّ بر عملی استحبابی دانست، بلکه عمل به مؤدّای آن‌ها، تنها به‌حکم عقل بر کسب رضایت پروردگار از هر راه احتمالی است؛ نه اینکه بتوان آن اعمال را به شرع منتسب کرد. ازاین‌رو، تنها روند معقول مواجهه با اخبار، روندی است که سبب حصول اطمینان شود. در خصوص اخبار عامه نیز، همین روند پی گرفته می‌شود. برخی از دانشوران نیز روایات عامه را به‌شرط بهره‌وری از نشانه‌ها و قرینه‌های حاکی از جاری‌شدن آن‌ها از سرچشمۀ تشریع نبوی پذیرفتنی می‌دانند[۱۰۹] و نیز روایات راویان غیرامامی، تنها باوجودِ دو شرطِ حصول وثوق به راوی و عدم‌وجود روایات شیعی غیرمعارض، مسموع خواهند بود.[۱۱۰] براین‌اساس، گستراندن مفهوم روایاتِ بازدارنده از موافقت با عامه به همۀ روایات، فتاوا و احکام ایشان ناروا خواهد بود.

---

۱۰٤. خویی، دراسات في علم الأصول، ٤/٤٢٦.
۱۰۵. نائینی، فوائد الأصول، ۳/۲۲۸.
۱۰٦. نراقی، عوائد الأيام، ٤٤۵.
۱۰۷. بجنوردی، القواعد الفقهيه، ۳/۳۲۷.
۱۰۸. برقی، المحاسن، ۱/۲۳۰.
۱۰۹. محمدی گیلانی، «شایستگی زنان برای عهده‌دارشدن منصب قضاوت»، ۱۱۰.
۱۱۰. غلامعلی، «خاستگاه روایی شرایط راوی در ارزش‌گذاری رجالیان کهن»، ۱٦.

## نتیجه‌گیری

اطلاق مفهوم بلوغ ثواب از هر راهی، برای اثبات بهره از اخبار عامه براساس قاعدهٔ تسامح ناکافی است؛ چراکه خردورزان در پذیرش اخبار، ضوابطی را در نظر می‌گیرند و به‌طور مطلق به هر خبری ـ ولو غیرالزامی ـ عمل نمی‌کنند.

علم اجمالی به وجود سنن نبوی در میان انبوه اخبار عامه، دلیلی معتبر برای پذیرش همهٔ آن اخبار نیست. همچنین، علم اجمالی به وجود آسیب حدیثی در اخبار عامه نیز دلیلی بر رد مطلق آن‌ها نیست؛ چراکه اصل احتیاط در حفظ سنن یا احتیاط در پذیرش اخبار، پیرامون هیچ‌کدام از این دو گونه علم اجمالی جاری نخواهد بود.

معیار مخالفت با عامه به‌عنوان یکی از مرجحات، تنها در زمان تعارض خبر عامه با خبر شیعی به کار می‌رود و نمی‌توان آن را دلیلی برای نپذیرفتن همهٔ اخبار عامه پنداشت.

وجود روایات فراوان شیعی دربارهٔ اعمال مستحبه، دلیلی بر نفی اعتبار اخبار مشابه در میان عامه نیست.

سیرهٔ عقلا در مواجهه با اخبار، یافتن قراینی برای به‌دست‌آوردن اطمینان به صدور آن خبر است. در این مسیر، از انواع ملاک‌های اعتبارسنجی سند و متن بهره برده می‌شود.

براین‌اساس، نمی‌توان بر مبنای قاعدهٔ تسامح، رویکردی واحد در پذیرش تمامی اخبار عامه یا سربرتافتن از همهٔ آن‌ها بنیان نهاد. نهایت اینکه، در مواجهه با اخبار عامه، پیمودن فرایند حصول شرایط اطمینان‌آفرین، بایسته است.

## منابع

قرآن حکیم. مترجم: ناصر مکارم شیرازی.

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: اسلامی. چاپ‌دوم، ١٤١٠ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌دوم، ١٤١٣ق.

ابن‌فهد حلی، احمدبن‌محمد. عدة الداعی و نجاح الساعی. بی‌جا: دار الکتب الإسلامی. چاپ‌اول، ١٤٠٧ق.

اسلامی، محمد تقی، اخلاق اسلامی و کاربست قاعده تسامح در ادله سنن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

امین، محسن. اعیان الشیعة. بیروت: دار التعارف. ١٤١٨ق.

انصاری، محمدعلی. الموسوعة الفقهیة المیسرة. قم: مجمع الفکر الإسلامی. ١٤١٥ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. رسائل فقهیه. قم: المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانیه لمیلاد الشیخ الانصاری. چاپ‌اول، ١٤١٤ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. کتاب الطهارة. قم: مجمع الفکر الإسلامی. ١٤١٥ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین. کفایة الأصول. قم: دارالفکر. چاپ‌اول، ١٣٩٣.

آشتیانی، محمدحسن‌بن‌جعفر. بحر الفوائد فی شرح الفرائد. قم: ذوی القربی. چاپ‌اول، ١٤٣٠ق.

بجنوردی، حسن. القواعد الفقهیة. قم: الهادی. ١٣٧٧ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ١٣٦٣.

برقی، احمدبن‌محمد. المحاسن. قم: دار الکتب الاسلامی. چاپ‌دوم، ١٣٧١ق.

بهبهانی، محمدباقربن‌محمداکمل. مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مؤسسهٔ علامه مجدد وحید بهبهانی. ١٤٢٤ق.

بهبهانی، محمدباقربن‌محمداکمل. حاشیة الوافی. قم: مؤسسة العلامه المجدد الوحید البهبهانی. چاپ‌اول، ١٤٢٦ق.

تسلیخ، محسن و همکاران. «واکاوی در دلالت قاعدهٔ مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه»، پژوهش‌های فقهی. ش٣٩، زمستان١٣٩٨، ٥٧٣تا ٥٩٩. 10.22059/jorr.2019.222781.1007538 .

حر عاملی، محمدبن‌حسن. الفصول المهمة فی أصول الأئمة. قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی امام رضا(ع). ١٣٧٦.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. وسائل الشیعة. قم: آل‌البیت(ع). چاپ‌اول، ١٤٠٩ق.

حسینی شیرازی، صادق. بیان الأصول. قم: دار الأنصار. چاپ‌دوم، ١٤٣٦ق.

حسینی طهرانی، محمدحسبن. ولایة الفقیه. بیروت: دار المحجه البیضاء. ١٤١٨ق.

حسینی مراغی، عبدالفتاح‌بن‌علی. العناوین الفقهیة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤١٧ق.

حکیم، محمدسعید. منهاج الصالحین. قم: دار الهلال. چاپ‌هشتم، ١٤٣٣ق.

خاتون‌آبادی، محمدبن‌علی. متن کامل اربعین شیخ بهایی. تهران: فراهانی. ١٣٩٣.

خمینی، روح‌الله. انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(س). ١٣٩٠.

خویی، ابوالقاسم. دراسات فی علم الأصول. مقرر: علی هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی. ١٤١٩ق.

خویی، ابوالقاسم. مصباح الأصول. مقرر: محمد حسینی بهسودی. قم: داوری. ١٤١٧ق.

روحانی، محمد. منتقی الأصول. قم: امیر. ١٤١٣ق.

روحانی، محمدصادق. زبدة الأصول. قم: شروق. چاپ‌چهارم، ١٤٣٢ق.

سبحانی، جعفر. الرسائل الأربع: قواعد أصولية و فقهية. قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع). ١٤١٥ق.

سبحانی، جعفر. المحصول فی علم الأصول. قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع). ١٤١٥ق.

سرخه‌ای، احسان. «دیدگاه علامه مجلسی در استفاده از اخبار و منابع اهل سنت در بحار الانوار»، حدیث حوزه. ش١٤، بهار و تابستان١٣٩٦، ٢٧تا٤٤.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. شرح البداية فی علم الدراية. قم: ضياء فيروزآبادی. ١٤٣٢ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. منية المريد. قم: مكتب الإعلام الاسلامی، چاپ‌اول، بی‌تا.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الكلام. بيروت: دار إحياء التراث العربی. بی‌تا.

طباطبایی قمی، تقی. مبانی منهاج الصالحين. قم: قلم شرق. ١٤٢٦ق.

طباطبایی، محمدحسین. الميزان فی تفسير القرآن. بيروت: الأعلمی. ١٣٩٠ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. العدة فی اصول الفقه. قم: بعثت. ١٤١٧ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دار الكتب الإسلاميه. چاپ‌اول، ١٣٩٠ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. الأمالی. قم: دار الثقافه. چاپ‌اول، ١٤١٤ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلاميه. چاپ‌چهارم، ١٤٠٧ق.

عسکری، مرتضی. معالم المدرستين. بی‌جا: المجمع العلمی الإسلامی. چاپ‌پنجم، ١٤١٤ق.

عسکری، مرتضی. نقش ائمه در احیای دین. قم: دانشکدهٔ اصول الدین. چاپ‌چهارم، ١٣٩٢.

علوی عاملی، احمدبن‌زین‌العابدین. مناهج الأخيار فی شرح الإستبصار. قم: اسماعيليان. ١٣٩٩ق.

عیاشی، محمدبن‌مسعود. تفسير العيّاشی. تهران: مطبعة العلمية. چاپ‌اول، ١٣٨٠ق.

غلامعلی، مهدی. «خاستگاه روایی شرایط راوی در ارزش‌گذاری رجالیان کهن»، حدیث حوزه. ش٩، پاییز و زمستان١٣٩٣. ٦٢تا٧٨.

فیض کاشانی، محسن. الوافی. اصفهان: کتابخانهٔ امام امیرالمؤمنین. چاپ‌اول، ١٤٠٦ق.

قربان‌زاده و همکاران. «تسامح در سند روایات طبی»، مجلهٔ علوم قرآن و حدیث. ش٨٩، پاییز و زمستان١٣٩١، ٨٣تا١٠٤. 10.22067/naqhs.v44i2.9533 .

کریمیان، محمد. «اعتبارسنجی و مفهوم‌شناسی احادیث من بلغ»، حدیث حوزه. ش١٦، بهار و تابستان١٣٩٧، ٧تا ٢١.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الكافی. قم: دار الحديث. چاپ‌اول، ١٤٢٩ق.

مازندرانی، محمدصالح‌بن‌احمد. شرح الكافی، الأصول و الروضة. تهران: المكتب الاسلامية. چاپ‌اول، ١٣٨٢ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. بحار الأنوار. بيروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ‌دوم، ١٤٠٣ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الاسلامية. چاپ‌دوم،

١٤٠٤ق.
مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصودعلی. روضة المتقین. قم: کوشانپور. چاپ‌دوم، ١٤٠٦ق.
محدثی، جواد. فرهنگ غدیر. قم: معروف. ١٣٩٢.
محقق خوانساری، حسین‌بن‌محمد. مشارق الشموس فی شرح الدروس. محقق: جواد ابن‌الرضا. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
محمد جعفری، رسول، مهدی جلالی. «نقش اهل بیت در نقد و تبیین روایات کلامی عامه»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ش٢٣، پاییز١٣٩٣، ١٧٣تا١٩٨، 10.22051/tqh.2015.937 .
محمدی گیلانی، محمد. «شایستگی زنان برای عهده‌دارشدن منصب قضاوت»، نشریۀ فقه اهل بیت(ع). ش١٠، تابستان١٣٧٦، ٨٩تا١٤٦.
مظاهری، حسین. عوائد القواعد الفقهیة. اصفهان: مؤسسۀ مطالعاتی الزهراء(س). ١٣٩٧.
معرفت، محمدهادی. تفسیر و مفسران. گروه مترجمان. قم: التمهید. ١٣٧٩.
مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة فی أحکام العترة الطاهرة. قم: انتشارات مدرسۀ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع). ١٤٢٥ق
موسوی عاملی، محمدبن‌علی. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. بیروت: آل‌البیت(ع). چاپ‌اول، ١٤١١ق.
مولوی وردنجانی، سعید. «وضعیت مؤلفه الرشد فی خلافهم در اخبار علاجیّه»، فقه و اصول. ش١٢٣، زمستان١٣٩٩، ١٤٣تا١٦٣، 10.22067/jfu.v52i3.71852
مهریزی، مهدی. تراث الشیعة الفقهی و الأصولی. قم: المکتبة المختصة بالفقه و الأصول. ١٤٢٩ق.
نایینی، محمدحسین. اجود التقریرات. مقرر: ابوالقاسم خویی، صیدا: الفرقان. ١٣٥٢ق.
نایینی، محمدحسین. فوائد الاصول. مقرر: محمدعلی کاظمی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ١٣٧٦.
نراقی، احمدبن‌محمدمهدی. رسائل و مسائل. قم: کنگرۀ بزرگداشت محققان ملامهدی و ملااحمد نراقی. ١٣٨٠.
نراقی، احمدبن‌محمدمهدی. عوائد الایام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ١٣٧٥.
نراقی، احمدبن‌محمدمهدی. مستند الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: آل‌البیت لإحیاء التراث. ١٤١٥ق.
نراقی، احمدبن‌محمدمهدی. مفتاح الأحکام. قم: بوستان کتاب قم. ١٣٨٨.
وحید خراسانی، حسین. منهاج الصالحین. قم: مدرسة الامام باقر العلوم(ع). ١٣٨٦.
همدانی، مصطفی، «نقد تسری انگاره فقهی تسامح در ادله سنن به ارزیابی زوایات اخلاقی»، پژوهشنامه اخلاق، ش٣٥، بهار ١٣٩٦، صص ٧-٢٨، 20.1001.1.22287264.1396.10.35.4.1 .

## Transliterated Bibliography


Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāẓim ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, 2015/1393.

ʻAlawī ʻĀmulī, Aḥmad ibn Zayn al-ʻĀbidīn. *Manāhij al-Akhyār fī Sharḥ al-Istibṣār*. Qum: Ismāʻīlīyān. 1979/1399.

Amīn, Muḥsin. *Aʻyān al-Shiʻa*. Beirut: Dār al-Taʻāruf. 1997/1418.

Anṣārī, Muḥammad ʻAlī. *Mausūʿat al-Fiqhīyah al-Mīysarah*. Qum: Majmaʻ al-Fikr al-Islāmī. 1995/1415.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Rasāʾil al-Fiqhīya*. Qum: al-Muʾtamar al-ʿĀlamī bi Munāsibat al-Dhikhrī al-Miʾ*aw*īyah al-Thāniyat li-Milād al-Shaykh al-Anṣārī. 1994/1414.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Ṭahāra*. Qum: Majmaʻ al-Fikr al-Islāmī. 1995/1415.

Āshtiyānī, Muḥammad Hasan ibn Jaʻfar. *Baḥr al-Fawāʾid fī Sharḥ al-Farāʾid*. Qum: Dhawil al-Qurbā. Chāp-i Awwal, 2009/1430.

ʻAskarī, Murtaḍā. *Maʻālim al-Madrasatayn*. al-Majmaʿ al-ʿIlmī al-Islāmī. Chāp-i Panjum, 1994/1414.

ʻAskarī, Murtaḍā. *Nagsh-i A'immah dar Ihyā-yi Dīn*. Qum: Faculty of Uṣūl al-Dīn. Chāp-i Chāhārum, 2014/1392.

ʿAyyāshī, Muḥammad ibn Masʿūd. *Tafsīr al-ʿAyyāshī*. Tehran: al-Maktaba al-ʻIlmīyya. Chāp-i Awwal, 1961/1380

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *Ḥāshīya al-Wāfī*. Qum: Mūʾassisa al-ʿAllāmah al-Mujaddid al-Waḥīd al-Bahbahānī. 2005/1426.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *Maṣābīḥ al-Ẓalām fī Sharḥ Mafātīḥ Sharāʾiʿ*. Qum: Mūʾassisa ʿAllāmah al-Mujaddid al-Waḥīd al- Bahbahānī. 2003/1424.

Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadāʾiq al-Nāḍira fī Aḥkām al-ʿItra Ṭāḥira*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. 1985/1363.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Maḥāsin*. Qum: Dār al-Kutub al-Islāmī Chāp-i Duwwum, 1952/1371.

Bujnūrdī, Ḥasan. *al-Qawāʿid al-Fiqhīyah.* Qum: al-Hādī. 1958/1377.

Fiyḍ Kāshānī, Muḥsin. *al-Wāfī.* Isfahān: Kitābkhānah-yi Imām Amīr al-Muʾ*min*īn. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Ghulām ʻAlī, Mahdī. "Khāstgāh Rivāyī Sharāyt Rāvī dar Arzishguẕārī Rijālīyān Kuhan", *Ḥadith Ḥawzah.* No. 9, autumn and winter 2015/1393. 62-78.

Ḥakīm, Muḥammad Saʿīd. *Minhāj al-Ṣāliḥīn.* Qum: Dār al-Hilāl. Chāp-i Hashtum, 2012/1433.

Hamadānī, Muṣṭafā, " Naqd Tasarī Ingārih Fiqhī Tasāmuḥ dar Adilih Sunan bi Arzyābī Rivāyāt Akhlāqī", *Pazhūhishnāmih-yiAkhlāq*, no. 35, Spring 2018/1396, 7-28.

Ḥurr ʻĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Fuṣūl al Muhimma fī Uṣūl al-A'imma.* Mūʾassisah-yi Ma'ārif Islāmī Imām Riḍā(AS). 1998/1376.

Ḥurr ʻĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasāʾil al-Shīʻa.* Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ḥusaynī Marāghī, ʻAbd al-Fattāḥ ibn ʿAlī. *al-ʿAnāvīn al-Fiqhīyah*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.

Ḥusaynī Shīrāzī. Ṣādiq. *Bayān al-Uṣūl.* Qum: Dār Anṣār. Chāp-i Duwwum, 2015/1436.

Ḥusaynī Tihrānī, Muḥammad Ḥusayn. *Wilāya al-Faqīh.* Beirut: Dār al-Maḥja al-Bayḍāʾ. 1997/1418.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʻAlī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh.* Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1993/1413.

Ibn Fahd Ḥillī, Aḥmad ibn Muḥammad. ʿUdda al-Dāʿī wa Najāḥ al-Sāʿī. s.l. Dār al-Kutub al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarāʾir al-Ḥāwī li-Taḥrīr al-Fatāwī.* Qum: Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Islāmī, Muḥammad Taqī, *Akhlāq Islāmī va Kārbast Qāʿidih Tasāmuḥ dar Adilih Sunan*, Qum: Pazhūhishgāh-i ʿUlum va Farhang-i Islāmī, Chāp-i Awwal, 2012/1390.

Karīmīyān, Muḥammad. "Iʿtibārsanjī va Mafhūmshināsī Aḥādīth man Balagh". *Ḥadith Ḥawzah.* No. 16, spring and summer 2019/1397, 7-21.

Khātūn Ābādī, Muḥammad ibn ʿAlī. *Matn-i Kāmil-i Arbaʿīn Shaykh Bahāyī*. Tehran: Farahānī. 2015/1393.

Khūʾī, Abū al-Qāsim. *Dirāsāt fī ʻIlm al-Uṣūl.* Muqarr ʿAlī Hāshimī Shāhrūdī. Qum: Mūʾassisa Dāyrah al-Maʿārif-i Fiqh-i Islāmī. 1998/1419.

Khūʾī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uṣūl.* Muqarr Muḥammad Ḥusaynī Bihsūdī. Qum: Dāvarī. 1996/1417.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. *Anwār al-Hidāya fī al-Taʿlīqa ʻalā al-Kifāya*. Tehran: Mūʾassisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Āṯār-i Ḥażrat Imām Khumaynī. 2012/1390.

Kulīnī, Muḥammad ibn Yaʿqūb. *al-Kāfī*. Qum: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Awwal, 2008/1429.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār.* Beirut: Dār Iḥyāʾ *al-T*ūrāth al-ʻArabī. Chāp-i Duvvūm, 1983/1403.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Marʾāt al-ʿUṣūl fī Sharḥ Akhbār Al al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Duvvum, 1984/1404.

Majlisī, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd ʻAlī. *Rawḍa al-Muttaqīn*. Qum: Kūshānpūr. Chāp-i Duvvum, 1986/1406.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Faqāhah fī Aḥkām al-ʿItra al-Ṭāhira: al-Nikāḥ*. Qum: Intishārāt-i Madrisah-yi Imām Alī ibn Abī Ṭālib (AS). 2004/1425.

Maʻrifat, Muḥammad Hādī. *Tafsīr va Mufasirān*. Gurūh Mutarjimān. Qum: al-Tamhīd. 2001/1379.

Maẓāhirī, Ḥusayn. *ʿAwāʾid al-Qawāʿid al-Fiqhīyah*. Isfahān: Mūʾassisah-yi Muṭāliʻātī al-Zahrā. 2019/1397.

Māzandarānī, Muḥammad Ṣāliḥ ibn Aḥmad. *Sharḥ al-Kāfī, al-Uṣūl wa al-Rawḍa.*

Tehran: al-Maktab al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1963/1382.

Mihrīzī, *Mahdī*. *Turāth al-Shī'a al-Fiqhī wa al-Uṣūlī.* Qum: al-Maktaba al-Mukhtaṣa bi al-Fiqh wa al-Uṣūl. 2008/1429.

Muḥaddithī, Javād. *Farhang Ghadīr*. Qum: Ma'rūf. 2014/1392.

Muḥammad Ja'farī, Rasū, *Mahdī* Jalālī. "Naqsh Āl al-Bayt dar Naqd va Tabyīn Rivāyāt Kalāmī ʿAmah", *Taḥqīqāt ʿUlūm-i Qurān va Ḥadīth.* no. 23, autumn 2015/1393, 173-198.

Muḥammadī Gīlānī, Muḥammad. "Shāyistigī Zanān bray ʿUhdidār Shudan Manṣab Qiḍwat", *Nashrīyh-yi Fiqh Āl al-Bayt(AS)*. NO. 10, summer 1998/1376, 89-146.

Muḥaqqiq Khuwānsārī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mashāriq al-Shumūs fī Sharḥ al-Durūs*. researched *by* Javād.ibn al-Riḍā. s.l. s.n. s.d.

Mūlavī Vardanjānī, Saʿīd. "Vażʿiyat Mua*llafah al-Rusha f*ī Khilāfihim dar Akhbār ʿAlāḥiyyah", *Fiqh va Uṣūl.* no. 123, winter 2021/1399, 143-163.

Mūsawī 'Āmilī, Muḥammad ibn ʿAlī. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ* 'Ibādāt *Sharāʾiʿ al-Islām*. Beirut: Āl al-Bayt (AS). Chāp-i Awwal, 1991/1411.

Nāʾīnī, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad Taqrīrāt.* Muqarr Abū al-Qāsim Khūʾī, Ṣaydā: al-Furqān. 1933/1352.

Nāʾīnī, Muḥammad Ḥusayn. *Fawāʾid al-Uṣūl*. Muqarr Muḥammad ʿAlī Kāẓimī. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1998/1376.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *ʿAwāʾid al-Ayām*. Qum: Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī. 1997/1375.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *al-Rasāʾil wa Masāʾil.* Qum: Kungirah-yi Buzurgdāsht Muḥaqiqān Mulā Mahdī va Mulā Aḥmad Narāqī. 2002/1380.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Miftāḥ al-Aḥkām*. Qum: Būstān-i Kitāb Qum. 2010/1388.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mustanad al-Shī'a fī al-Aḥkām al-Sharī'a.* Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyāʾ al-Tūrāth. 1995/1415.

*Qurān-i Ḥakīm.* Translated by Nāṣir Makārim Shīrāzī.

Qurbzādih et al. "Tasāmuḥ dar Sanad Rivāyāt Ṭibī", *Majallih-yi ʿUlūm-i Qurān va Ḥadīth.* no. 89, autumn and winter 1971/1391, 83-104.

Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. *Zubda al-Uṣūl.* Qum: Shuruq. Chāp-i Chāhārum, 2011/1432.

Rūḥānī, Muḥammad. *Muntaqī al-Uṣūl*. Qum: Amīr. 1993/1413.

Ṣāḥib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām.* Beirut: Dār Iḥyāʾal-Tūrāth al-ʻArabī. s.d.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *Munya al-Murīd.* Qum: Maktabat al-Aʿlām al-Islāmī, Chāp-i Awwal, s.d.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *Sharḥ Bidāyah fī 'Ilm al-Dirāyah.* Qum: Żiyāʾ Fīrūz Ābādī. 2011/1432.

Subḥānī, Jaʻfar. *al-Maḥṣūl fī 'Ilm al-Uṣūl.* Qum: Mūʾassisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 1995/1415.

Subḥānī, Jaʻfar. *al-Rasāʾil al-Arbaʿ: Qawāʿid Uṣūlīya wa al-Fiqhīyah.* Qum: Mūʾassisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 1995/1415.

Surkhih-ī, Aḥsān. "Dīdgāh-i ʿAllāmah Majlisī dar Istifādih az Akhyār va Manābiʻ Ahl Sunat dar Biḥār al-Anwār", *Ḥadith Ḥawzah.* No. 14, spring and summer 2018/1396, 27-44.

Ṭabāṭabāyī Qumī, Taqī. *Mabānī Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Qalam al-Sharq. 2005/1426.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: al-Aʻlamī. 1970/1390.

Taslīkh, Muḥsin et al. "Vākāvī dar Dilālat Qāʿidihyi Mukhālifat bā ʿĀmah dar Fiqh va Uṣūl Shīʻah", *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī.* No. 39, winter2020/1398, 573-599.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Amālī.* Qum: al-Thaqāfa. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fī mā Ikhtalafa min al-Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1970/1390.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-ʿUda fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Baʿthat. 1996/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Waḥīd Khurāsānī, Ḥusayn. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madrisah-yi Imām Bāqir al-'Ulum(AS). 2008/1386.